

خبر ویژه

بیابانه شبکه یاری کودکان کار به مناسبت «روز جهانی کودک»: کودکان زباله گرد همچنان

استثمار می شوند

شبکه یاری کودکان کار با انتشار بیانیهای به بیان دردها و مشکلات کودکان کار پرداخته است. به گزارش خبرنگار ایلنا، شانزدهم مهر، روز جهانی کودک است. شبکه یاری کودکان کار که شبکه‌ای متشکل از ۳۷ انجمن مردم‌نهاد فعال در حوزه حقوق کودکان است، با انتشار بیانیهای به بیان دردها و مشکلات کودکان به خصوص کودکان طبقات فرودست پرداخته است. در این بیانیه آمده است: شانزدهم مهر (روز جهانی کودک) در حالی فرامی‌رسد که جهان بیش از هر زمان دیگری برای کودکان ناامن شده است. زورمداران و سودجویان جهانی با دامن زدن به جنگ و خونریزی و ناامنی دنیای پیرامون ما، هر روز تراژدی هولناکی را از فاجعه انسانی خلق می‌کنند. همان دنیایی که قرار بود شایسته زیست کودکان باشد، اکنون با افزایش نابرابری‌ها، خشونت، فقر و... اولین قربانیان خود را از میان کودکان زنان می‌گیرد. در سالی که گذشت، کودکان معصوم کشور ما هم تحت تاثیر فشارهای ناشی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی دست و پامی‌زدند. تورم و گرانی افسار گسیخته به خصوص در ماه‌های اخیر شرایط را به گونه‌ای رقم زد که خانواده‌های فرودست جامعه متأسفانه در مانده و ناتوان از تامین حداقل‌ها برای گذران روزمره زندگی بوده‌اند و بسیاری از خانواده‌های طبقه متوسط جامعه هم، در خط فقر قرار گرفته‌اند. مجموعه این شرایط سبب می‌شود تا از نیازهای اساسی کودکان شامل تغذیه، آموزش، بهداشت و... در خانواده‌ها چشم‌پوشی شود. با تداوم این شرایط احتمال آن وجود دارد تا در آینده‌ای نزدیک، تعداد بیشتری از کودکان از چرخه تحصیل خارج شده و برای کمک به تامین معاش خانواده‌ها وارد چرخه اشتغال زود هنگام شوند. شبکه یاری کودکان کار ضمن شادباش روز جهانی کودک به کودکان عزیز، خانواده‌ها و همه فعالان حقوق کودک، این روز را فرصتی برای بیان مطالبات مغفول مانده کودکان عزیز می‌داند. هرچند در طول سال‌های گذشته، سازمان‌های مدنی مدافع کودکان به مناسبت‌های مختلف، دغدغه‌ها و مطالبات خود را در این حوزه به شکل بیابانه و مقالات و در قالب سخنرانی‌ها و نشست‌های خبری بیان کرده‌اند و اگر چه در سالی که گذشت با «تصویب لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان»، «تصویب رسیدگی فوری به طرز افزایش سن ازدواج» و مواردی از این دست اقدام‌هایی داشته شده است، اما با توجه به حجم بالای آسیب‌ها و مشکلاتی که متوجه کودکان است، انتظار می‌رود نهادهای حاکمیتی و قانون‌گذاری با جدیت و احساس مسئولیت بیشتری به مسایل و مشکلات کودکان بپردازند. آموزش و پرورش ما نیاز به تحول اساسی دارد، نگاه‌بخیه پروری و غول کنکور و خصوصی‌سازی آموزش و پرورش همچنان از بین دانش آموزان قربانی می‌گیرد، کودکان کار در همه این سازهایی که مبارزه بر علیه اشتغال کودکان و تلاش برای «غوا کار کودک» از سوی نهادهای مدنی آغاز نشده، در سطح کلان و ملی تغییرات محسوسی در وضعیت زندگی آنها ایجاد نشده است، چرا که متولیان امور به هشدارهای دلسوزانه و تجارباز شمنند تشکیل‌های مردمی واقعی نهاده‌اند. کودکان زباله گرد همچنان توسط پیمان کاران سودجو بدون برخوردی از حداقل‌های حقوق اولیه و ایمنی و بهداشت، استثمار می‌شوند. متأسفانه با وجود طرح فرمان رهبری، مبنی بر آموزش و تحصیل کودکان مهاجر و بدون شناسنامه، خانواده‌های این کودکان هر ساله در گیر ثبت‌نام فرزندان خود و پرداخت شهریه‌های غیر عادلانه آنها هستند. خشونت بر علیه کودکان همواره رو به افزایش بوده و بالا رفتن روزافزون آمار کودک آزاری، راهکارهایی عاجل و ضروری برای کاستن از شتاب آزارها و خشونت‌بانه‌هر گیری از تمامی ابزارهای بازدارنده را می‌طلبد. در بیست و چهارمین سال تصویب پیمان نامه جهانی حقوق کودک وقت آن رسیده است که رسانه ملی با این معاهده جهانی آشتی کرده و به ترویج مفاد آن همت گمارد. مواردی که ذکر شد بخش‌هایی از مطالباتی‌بی شمار حقوق حقه کودکان عزیز کشورمان است. تحقق حقوق کودکان و بهبود شرایط زندگی آنها نیازمند عزم ملی است. شبکه یاری کودکان کار انتظار دارد سیاست‌گذاران و متولیان امور برای بهبود شرایط کودکان بیش از گذشته تلاش و جدیت مسئولانه به خرج داده و با کمک به تحقق مفاد پیمان نامه‌ای که سال‌ها قبل به تصویب رسیده است، در کنار کودکان باشند.



حاشیه‌نشینی در آلونک‌هایی به نام مسکن مهر

رانده‌شدگان



تسرین هزاره مقدم

شهر پسر از حاشیه است. سرخوردگی و راه‌شدگی بیداد می‌کند و افسوس، افسوس برای گذشته‌ای که دیگر از دست رفته، آشناترین حس ممکن است. بیخود نیست که ما ایرانی‌ها «توستالوژی» را بهتر از همه مردم دنیایم می‌شناسیم. «زندگی ام را آنجا راه کردم و آدمم پرند. تهران نمی‌توانستم بمانم. بعد از ۵۰ سال زندگی در پایتخت و کلی برویبا، حالا حاشیه‌نشین شدم؛ به همین سادگی....»

احمدی «معلم» است، یک معلم بازنشسته. سال‌ها در مدارس ابتدایی پایتخت، درس الفبا داده اما حالا خانه و زندگی را برداشته و آمده حاشیه‌نشینی. او برای گذشته‌اش افسوس می‌خورد، برای سال‌هایی که می‌توانست در یک محله آبرومند تهران، حداقل مستاجر باشد. او افسوس می‌خورد که چرا مثل خیلی‌های دیگر نبوده، خیلی‌ها که در این ۴۰ سال گذشته، هر طور توانسته‌اند پول روی پول گذاشته‌اند و خانه‌دار شده‌اند. حالا، هم افسوس می‌خورد و هم نگران است؛ نگران تنه‌افروزدی که هنوز در خانه دارد، پسری که به اجبار شرایط از دوستان و همسالانش در محله‌ای در شرق تهران کنده شده و آمده به شهر جدید پرنده باید همین‌جا دبیرستان برود: «نگرانم هستم، ممکن است این ضربه روحی، این محیط جدید و این ناراحتی‌ها را تاب نیاورد اما شاید هم برایش مفید باشد. شاید درس خوبی بگیرد. شاید بالاخره با تمام وجود بفهمد که علم بهتر است یا ثروت!»

احمدی مغموم و واژه از شهر، از زندگی راضی نیست. او «شهر جدید پرنده» را جزیره‌ای از آدم‌های رانده‌شده توصیف می‌کند که به اجبار دور هم جمع شده‌اند، بدون هیچ غرابتی در فرهنگ، نگاه یا نوع زندگی. فقط «فقر»، دست‌های خالی و تهران بدقواره و گران، آنها را آنجا کشانده: «کلونی به حاشیه رانده‌شدگان». این اصطلاحی ست که به کار می‌برد. او می‌گوید: «زمان می‌پرد به اینجا عادت کنیم، البته شاید هرگز عادت نکنیم. این شهرهای جدید را می‌سازند تا آدم‌هایی مثل ما را که از بدروزگار پرتاب می‌شوند زیر خط فقر، هل دهند و بفرستندشان آنجا!»

شهرهای جدید، مصداق عینی حاشیه‌نشینی مدرن

شهرهای جدید در حاشیه کلان‌شهرها به خصوص تهران، مصداق عینی حاشیه‌نشینی مدرن هستند، از پردیس و نسیم‌شهر گرفته تا پرنده، همه میزبان بالقوه ساکنان کم‌درآمد پایتخت هستند؛ شهرهای نوظهوری که روزه‌روز بزرگ‌تر می‌شوند و جمعیت‌انبوهی از مردم واژه را در خود جای می‌دهند. هرچه هزینه‌های زندگی از جمله اجاره خانه، هزینه‌های حمل و نقل و هزینه‌های تحصیل فرزندان در کلان‌شهرها افزایش می‌یابد، سرعت شهرسازی‌های جدید هم بیشتر می‌شود. به سرعت آجر روی آجر می‌گذارند، طبقه روی طبقه سوار می‌کنند، اتوبان و مدرسه می‌سازند و مردم فقیرزده را هدایت می‌کنند به سمت مناطقی که پول کمتری برای نفس کشیدن و زنده ماندن می‌خواهد ولی انگار برای شهرسازان و آنها که انبوه‌سازان حرفه‌ای هستند، این مساله هیچ اهمیتی ندارد که این شهرها، از کوچک‌ترین امکانات زیستی محروم هستند.

بیژن امیری، بازنشسته خودروسازی، کمتر از یک سال است که آپارتمان کوچکش را در «مسکن مهر هشتگرد» تحویل گرفته. او نیز با احساسی تلخ که آکنده از حس واژگسی از اجتماع و ناچاری است، کمبود امکانات، هم داخل آپارتمان‌ها و هم در فضاهای عمومی و شهری را این‌گونه توصیف می‌کند: «۲۰ میلیون پول نقد داده‌ایم به اضافه‌وام ۳۵ میلیون توانمی اما در نهایت، مسکن مهر خانه‌ها را خام تحویلمان داد. نه کابینتی در کار بود، نه درب و پنجره‌ای و نه حتی سرپیچ لامپی. خدا شاهد است ۲۵ میلیون خرج خانه کردم. الان هم که کلی خرج خانه کرده‌ام باز هم دلم قرص نیست. این خانه‌ها اصلاً ایمنی ندارند. زلزله ۵ ریشتری زمستان گذشته را به خاطر دارید؟ در همان زلزله دیوارهای خانه‌ما ترک برداشت؛ دیوارهای آپارتمان تازه‌ساز ما! جدا از خود خانه، شهر و محوطه خانه‌های ما در مسکن مهر هیچ امکاناتی ندارد؛ نه فضای سبز داریم، نه درمناگه و نه حتی یک مسجد. از فضاهای تفریحی مثل تئاتر و سینما هم خبری نیست. حتی یک کافه مناسب برای گذران اوقات فراغت جوانان یا یک ورزشگاه درست و حسابی ندارد. مادر «مسکن

مهر هشتگرد» فقط زنده‌ایم و نفس می‌کشیم، همین....».

در مسکن مهر هشتگرد همه کارگریم

امیری می‌گوید: بیشتر ساکنان مسکن مهر هشتگرد، کارگر هستند. ۹۰ درصد ساکنان کارگر هستند، ۱۰ درصد دیگر هم مز‌دیگیر هستند، معلم، پرستار یا بهیبار. به هر حال همه کارگر و مزدبگیریم و همه حاصل یک عمر جان‌کندمان شده همین آپارتمان‌های زهار در رفته، همین‌ها که با یک لزه کوچک ترک برداشته....

دردهای خانواده‌هایی که از فرط اجبار به «شهرهای جدید» حاشیه کلانشهرها کوچ کرده‌اند، شبیه هم است. «ناراضیتی از زندگی» مولفه اصلی زندگی در شهرهای جدید است. این شهرهای جدید که به نظر می‌رسد همین‌طور بی‌حساب و کتاب گرداگرد تهران سبز شده‌اند، باین شکل و شمایل فعلی خودشان، فرق چندانی با «سکونت‌گاه‌های غیررسمی» ندارند. به همین دلیل است که زندگی در هر دو فضا، یعنی هم در شهرهای جدید و هم در سکونت‌گاه‌های غیررسمی، حس حاشیه‌نشینی را در ساکنان القا می‌کند، در حالی که قرار نبوده این‌طور باشد. کمال اطهاری، پژوهشگر اقتصاد توسعه در این رابطه به تاریخچه شهرهای جدید در جهان مدرن اشاره می‌کند و می‌گوید: رخت کشیدن از داخل کلانشهر به پیرامون، پدیده‌ای ست که اول قرن بیستم در جهان برنامه‌ریزی شد و اکنون در تمام جهان به خصوص در کشورهای جهان سوم، پدیده‌ای فراگیر است و در خیلی از کشورها حتی اجباری‌ست. این پدیده را در ایندافردی انگلیسی به نام «ابنزر هاوارد» پایه‌گذاری کرد. او اسم این شهرهای جدید را «باغشهر» یا «شهرهای آینده» گذاشت.

ایده اولیه شهرهای جدید

درست بود

وی ادامه داد: این شهرها نیازمند نوعی ساماندهی هستند تا بتوانند تلفیقی از زندگی شهری و محیط پاک‌تر خارج از کلانشهرها باشند. این ساماندهی در ایران، مثل بسیاری چیزهای دیگر، دچار نقص‌نهادی و کژکارکردی بوده است. ساخت شهرهای جدید در ایران از پیش از انقلاب اسلامی آغاز شد و اولین شهر جدید تاسیس شده، «وואان» بود که در سال ۱۳۵۴ طرح جامع آن به

دردهای خانواده‌هایی که از فرط اجبار به «شهرهای جدید» حاشیه کلانشهرها کوچ کرده‌اند، شبیه هم است. «ناراضیتی از زندگی» مولفه اصلی زندگی در شهرهای جدید است. شهرهایی که به نظر می‌رسد با این شکل و شمایل، فرق چندانی با «سکونت‌گاه‌های غیررسمی» ندارند

تصویب رسید. بنا بود این شهرهای جدید مشکلات موجود را حل کنند، در آن زمان ایده صحیحی هم بود چرا که در آن برهه زمانی، جاده کرج یا منطقه ۲۱ کنونی، به دلیل رشد صنایع و کارخانجات، بیش از صدهزار خانوار کارگری را در یک مدت کوتاهی در خود پذیرفته بوده که البته بسیاری از کارخانجات بعدها به دلیل سیاست‌های غلط اقتصادی تعطیل شدند. بنابراین در آن برهه زمان باید برای این جمعیت کلان، ساماندهی شهری انجام می‌شد تا از ایجاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی جلوگیری شود.

اما آیا این سیاست که در زمان خود برای اسکان کارگران شهری، سیاست درستی به نظر می‌رسید، به اهداف تعیین شده خود رسید؟ اطهاری در این رابطه می‌گوید: همان زمان هم «نهادسازی» ناقص بود. بعد از انقلاب مدتی این شهرهای جدید از نظر می‌افتد و مقابله با آنها صورت می‌گیرد اما در چارچوب «برنامه اول توسعه» دوباره شهرهای جدید در دستور کار قرار می‌گیرد تا زمین و مسکن لازم برای طبقات پایین و متوسط مهیا شود اما در عمل هیچکدام از اهداف محقق نشد، به خصوص وقتی

«تراکم‌فروشی» در کلانشهرها رایج شد. از آنجا که این تراکم‌فروشی همواره به دنبال «رانت‌جویی» بوده، زیربناهای لازم برای شهرهای جدید از جمله سیستم حمل و نقل ارزان، محقق نشد چرا که همواره خواسته‌اند تراکم را در «مادرشهر» به قیمت بالا به مردم بفروشند. عرضه زمین مناسب همراه با امکانات در شهرهای جدید، باعث می‌شد که اهداف سودجویانه تراکم‌فروشی محقق نشود.

این کارشناس توسعه «سیاست‌های عجولانه و پوپولیستی مسکن مهر» را یکی دیگر از عوامل ناکامی شهرهای جدید می‌داند و می‌گوید: مسکن مهر با اهداف شهرهای جدید تنافر دارد. قرار بوده شهرهای جدید محیط دل‌بازتری داشته باشند، «طبیعت‌دوست‌تر» باشند و ساکنان در سرنوشت خودشان مشارکت داشته باشند اما یک‌مرتبه بدون اینکه زیرساخت‌ها را آماده کنند، مسکن مهر در دستور کار قرار گرفت. الان با شهرهای جدیدی روبه‌رویییم که زمینه‌سازی برای فریه کردن رانت‌جوها باعث شد زیربناهای لازم را نداشته باشند و با تعجیل در به سرانجام رسیدن «مسکن مهر» از خدمات شهری مورد نیاز محروم شده‌اند.

اطهاری معتقد است: دولت‌ها و ساختار حاکمیت، متوجه ظرایف و دقایق در حیطه شهری نیستند و مشاوران اقتصادی آنها در بهترین حالت فقط در مورد «شاخص‌های کلان اقتصادی» حرف می‌زنند و از «اقتصاد فضا» و امثالهم غفلت دارند. وی «فت‌زدگی» و نبود مشارکت دموکراتیک را از عوامل این غفلت برمی‌شمارد و ادامه می‌دهد: هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی پرداخت به پژوهش‌ها در حوزه «اقتصاد فضا» بسیار بالاست. مجموعه این عوامل موجب شده که در شهرهای جدید «تله فضایی» شکل بگیرد.

تله فضایی شهرهای جدید

وی توضیح می‌دهد: انواع تله فضایی داریم. سکونت‌گاه‌های غیررسمی «تله فضایی فقر» هستند. آنها خود به خودی شکل گرفته‌اند اما شهرهای جدید، خود به خود شکل نگرفته‌اند بلکه «تله فضایی دولت‌ساخت» هستند. اینها حاصل شکست سیاست‌های دولت یا به اصطلاح Government Failure هستند. معمولاً تله‌های فضایی به خاطر شکست بازار یا ناکارآمدی بازار شکل می‌گیرند اما این نوع خاص از تله فضایی که در شهرهای جدید شکل گرفته‌اند، محصول شکست سیاستگذاری دولت هستند. راه خروج چیست؟ اطهاری می‌گوید: به گفتمان دانش‌بنیان و ایجاد نهادهای مشارکتی نیاز داریم. نامه ۵۰ اقتصاددانان، آغاز کار بود. باید قبول کنیم که اکتفا به یک‌سری مباحث کلان، پاسخگوی توسعه نیست. باید راه‌حل‌ها در نظر گرفته شود. نهادهای سازشی‌های ناقص یا کژکارکردها

